**مسجد مأمن کودکان، نوجوانان و جوانان**

**ایجاد انگیزه**

خداوند در قرآن مساجد را به طور اختصاصی و مشخص جزء دارایی‌های خود دانست است و می‌فرماید: «وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّه».‏[[1]](#footnote-1) با صرف نظر از وجوه مختلف دیگری که در این آیه وجود دارد[[2]](#footnote-2) یکی از معانی این آیه همان است که باعث شده تا ما مساجد را خانه خدا بدانیم. از سوی دیگر در روایات متعددی مردم عیال و خانواده خداوند محسوب شده‌اند؛ چنان‌که از رسول خدا نقل شده است که فرمود: «الْخَلْقُ‏ عِيَالُ‏ اللَّه فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ سُرُوراً».[[3]](#footnote-3)

بنابراین مسجد به عنوان خانه خدا محلی برای گرد هم آمدن عیال و خانواده خداست. جایی که خانواده خدا در آن به اسکان و آرامش می‌رسند. خانواده‌ای که نه فقط برای اقامه نماز بلکه برای زندگی و آن هم زندگیِ مؤمنانه، مسجد را محل رفت و آمد خود قرار می‌دهند. یک دسته از افراد این خانواده که نسبت به رعایت و مراقبت از او تأکیدات فراوان شده است کودکان، جوانان و نوجوانان هستند. گروهی که متأسفانه در مواردی به دلیل برخورد نامناسب و نادرست دیگر افراد خانواده، از این خانه دل بریده و مأمن و مأوای این چنین گرم و امن را از دست می‌دهند. به همین دلیل بسیار ضروری است که گاهی به بزرگترها گوش زد نمود که «اینجا خانه خداست نه آنها» و «همه از این خانه به یک اندازه ارث می برند جز اینکه آنکه با تقواتر است سهم بیشتری خواهد برد». در این میان سیره عملی رسول خدا و امامان معصوم خود نمونه ارزنده و بارز این رعایت و مراقبت به خصوص در محیط مسجد است. سیره عملی‌ای که خط‌مشی و مسیر مشخصی را برای علما و بزرگان دینی ترسیم نمود. بنابراین نتیجه شناخت این مسیر و رفتار بر اساس این نقشه راه حفظ و امنیت خانواده بخصوص جوان و نوجوان در برابر مشکلات و انحرافات دنیا به ویژه در روزگار کنونی خواهد بود.

**اقناع اندیشه**

باید باور کنیم که فرزندان ما زمانی از ما جدا شده و جایی جز مسجد و منبر را مأوای خود قرار می‌دهند که ما شرایط موجود را با برخوردهای سختگیرانه، نسنجیده و غیرعلمی، برای ایشان ناامن کنیم. به تعبیر حضرت امیر (علیه السلام) در نهج البلاغه«مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ؛[[4]](#footnote-4) كسى كه نزديكانش او را رها سازند، آنها كه دورند او را مى‏برند».

کلید برخورد مناسب با کودک، نوجوان و جوان در یک جمله خلاصه می‌شود: «فهم شرایط و درک موقعیت انسان در این سنین حساس و تعامل درست بر اساس اقتضائات آن». براى حسن برخورد با مخاطب، به ويژه نوجوانان و جوانان، از منظر روان‏شناسى عمدتاً باید به سه شيوه عمل کرد:

**1 . رعايت نکات شکلى و صورى**

يکى از قالب‏ها و سبک‏هاى برخورد با مخاطب اين است که از لحاظ شکلى، ظاهرى و صورى به نکات ذيل توجه نمود:

**1-1 رعايت جاذبه‏هاى صورى**

نوجوان و جوان از فردی که دارای پوشش باوقار، سنگين، پاکيزه و مرتب است نسبت به فردی که این ویژگی را ندارد تأثیرپذیرتر می‌باشد. مسئولین و متولیان مسجد به خصوص امام جماعت که نقش مربی و معلم را دارند باید نسبت به این امر مهم اهتمام داشته باشند. مؤید این سخن هفت آیه اول سوره مدثر است که مفسرین آن را نخستین آیات نازل شده بر پیامبر اسلام می‌دانند. رسول خدا پس از نزول این آیات، مأمور می‌شود تا آشکارا دعوت خود را آغاز کند.[[5]](#footnote-5) جالب اینجا است که از نکات مطرح شده در این آیه لزوم توجه به تمیزی لباس است.[[6]](#footnote-6) اگرچه برخی از مفسران لباس را کنایه از درون و باطن[[7]](#footnote-7) یا چیزهای دیگری گرفته‌اند[[8]](#footnote-8)؛ اما نتوانسته‌اند از معنای ظاهری آن نیز صرف‌نظر کنند.

**2-1 برخورد با نشاط و گشاده‏رويى**

اساساً بهترين نوع برخورد با مخاطب، بويژه در نوع برخوردهايى که جنبه تربيتى داشته و از موضع مربى و معلم و مبلغ صورت مي‏گيرد، علاوه بر داشتن هنر مخاطب‏شناسى و برخوردارى از جواذب ظاهرى و شکلى، مي‏بايست ‏با نشاط و شادى و با گشاده‏رويى با مخاطب برخورد نمود. روشن است که تأثير سخن و رفتار چنين افرادى به مراتب بيش از افرادى است که از جوانب ظاهرى برخوردار نبوده، از هنر مخاطب‏شناسى بي‏بهره‏اند و نيز در نوع برخورد رعايت ادب، وقار، نشاط و گشاده‏رويى را نمي‏کنند. البته، کسانى که از چنين هنرهايى بي‏بهره‏اند، فاقد نفوذ کلام نيز خواهند بود.

**3-1 به کارگيرى ادبيات دلنشين به فراخور حال مخاطب**

از ديگر نکات لازم‏الرعايت و از جهت صورى و شکلى در برخورد با مخاطب، به ويژه جوانان و نوجوانان، به کارگيرى زبان و ادبيات شيرين و دلنشين به تناسب فهم و درک مخاطب است. قطعاً نوع زبان، ادبيات و برخوردى که با يک کودک، نوجوان و جوان و يا فرد ميان‏سال به کار مي‏رود، بايد متفاوت باشد. مربيان و معلمانى که در برخورد با افراد مختلف و مخاطبين متفاوت، به تناسب سطح فهم و درک مخاطب و با شناخت درست مخاطب، از شعر، استعاره و ادبيات زيبا و دلنشين استفاده کنند، صد البته کلامى نافذتر از ديگرانى دارند که از اين هنر بي‏بهره‏اند و حتماً موفق‏ترند.

**2. رعايت اصول تکوينى و باطن**

مراد از اصول باطنى و تکوينى، اصولى است که فرد بايد بدون فريب، اغوا، دورويى و تصنع بدان معتقد بوده و عملاً بدان ملتزم و پاي‏بند باشد. اجمالاً، محورهاى زير را مي‏توان در قالب اين اصول تکوينى و باطنى مطرح کرد.

**1-2 خيرخواهى و خلوص نيت در برخورد**

اساساً از جمله رمز و راز موفقيت در زندگى و در هرکارى، خلوص نيت است. آن‏گاه که مخاطب احساس کند که مربى در بيان و رفتار خود جز خلوص نيت و خيرخواهى ندارد، با جان و دل سخنان او را پذيرفته و وى را به عنوان الگو مي‏پذيرد. همچنین اگر جوان يا نوجوان احساس کند که مربى در گفتار خود صادق است و بدون کم‏ترين چشم‏داشت و به درستى و راستى قصد راهنمايى جوان يا نوجوان را دارد، البته، با جان و دل و صميمانه کلام او را مي‏پذیرد.

**2-2 ايمان و باور حقيقى به شايستگي‏هاى جوان و نوجوان**

از ديگر اصول لازم‌الرعايت اين است که مربى بايد قابليت، استعداد و ظرفيت‏ها و شايستگي‏هاى جوان و نوجوان را باور داشته باشد و او را بپذيرد تا بتواند در او تأثيرگذار باشد. اگر حقيقتاً مربى به شايستگي‏ها و ظرفيت‏هاى جوان معتقد نباشد، چگونه مي‏تواند او را هدايت و يا ارشاد نمايد؟ لازمه تأثيرگذارى بر فرد، علاوه بر پذيرش، باور داشتن به ظرفيت‏هاى اوست.

**3-2 دورى و اجتناب از برخورد از موضع قدرت**

از ديگر رمز و راز موفقيت ‏يک مربى اين است که به عنوان يک دوست و رفيق با جوان و نوجوان برخورد نمايد. دوستانه و صميمانه مسائل و مشکلات وى را به او متذکر شده و راه چاره‏اى براى آن بيابد. طبيعى است که برخورد از موضع قدرت و قوت، با لجاجت و عدم پذيرش نوجوان و جوان مواجه خواهد شد و بهترين راه موفقيت و تاثيرگذارى بر مخاطب اين است که از در دوستى با او وارد شده و صميمانه با او برخورد کرد، نه از موضع قدرت.

**4-2 پاي‏بندى عملى بدانچه توصيه مي‏کند**

از ديگر رموز موفقيت مربى اين است که بدانچه توصيه، راهنمايى و ارشاد مي‏کند، خود عملاً پاي‏بند باشد. طبيعى است، کسى که خود به صفتى پاي‏بند نيست و عمل نمي‏کند، در صورتى که آن را به ديگرى توصيه کند، مورد پذيرش و مقبول واقع نمي‏شود. با رعايت اصول تکوينى و باطنى فوق، کلام و رفتار مربى مي‏تواند به خوبى در جوان و نوجوان تأثيرگذار باشد.

**3. شيوه‏ها و اصول رفتارى**

مربى در برخورد با نوجوان و جوان علاوه بر رعايت اصول و قواعد شکلى و صورى و نيز اصول تکوينى و باطنى، که خود بايد بدان متصف باشد، شيوه‏ها و اصولى را رعايت نمايد تا با برخوردارى از روان‏شناسى برخورد، بتواند بهتر و بيش‏تر تأثيرگذار باشد. غالباً اين اصول را مي‏توان در محورها و شاخص‏هاى زير بيان نمود:

**3-1 سعه صدر، صبورى و مواجهه فراجريانى**

صبر و استقامت، سعه صدر و برخورد فراجريانى در مواجهه با مسائل و مشکلات جوانان و نوجوانان از جمله اصول رفتارى مورد توصيه است.

**3-2 طمأنينه در رفتار و اعتماد به نفس در گفتار**

مربى و فرد تأثيرگذار بايد از اعتماد به نفس کافى در گفتار و وقار و طمأنينه لازم در رفتار برخوردار باشد.

**3-3 استخدام و به کارگيرى علايق و سليقه‏هاى مقبول و انگيزه‏هاى فطرى نسل جوان**

بايد با شناخت ويژگى و خصوصيات رفتارى و گفتارى نوجوانان و جوانان و در واقع با مخاطب‏شناسى درست، دانست که از جمله ويژگي‏هاى اين قشر، تجدد و نوگرايى، تحرک، تلاش، اميد، آرمان‏خواهى، آرمان‏گرايى، آزادى خواهى، نشاط و طراوت، لطافت، غرور، احساس خوشبختى، منزلت‏طلبى، جسارت و... مي‏باشد. مي‏بايست ‏با به کارگيرى و استخدام علايق و سليقه‏هاى معقول و متناسب با اين ويژگي‏ها با او برخورد و رفتار کرد.

**4-3 التزام به توصيه و برخورد و تبليغ غيرمستقیم**

بهترين شيوه تأثيرگذارى، برخورد و رفتار و تبليغ غيرمستقيم است. البته نوع تبليغ و برخورد بي‏واسطه و غيرمستقيم و غيرزبانى به مراتب مؤثرتر، کارآمدتر و تأثيرگذارتر از شيوه برخورد مستقيم و زبانى است.

**5-3 تأکيد بر عزت نفس، تقويت‏ خودباورى، وقار و اعطاى شخصيت ‏به مخاطب**

از ديگر شيوه‏هاى رفتارى مورد نظر در برخورد با نوجوانان و جوانان، تأکيد بر عزت نفس، تقويت‏ خودباورى، وقار و اعطاى شخصيت ‏به مخاطب است. مخاطب نوجوان و جوان وقتى احساس مي‏کند که مربى ضمن احترام گذاشتن به وى و تأکيد بر عزت نفس وى، او را به عنوان يک شخصيت‏ حقيقى و واقعى پذيرفته است و او را محترم مي‏شمارد، به راحتى نه تنها سخنان او را مي‏پذيرد که مجذوب و شيفته رفتار او مي‏گردد.

**6-3 تحريک احساسات و عواطف**

براى حسن تأثير بر مخاطب، به ويژه نوجوان و جوان و با هدف تآثير بيش‏تر و بهتر، ضمن شناخت روحيات و خلقيات مخاطب، با تحريک عواطف و احساسات وى مي‏توان بيش از پيش بر او تأثيرگذار بود.

**7-3 استفاده هم‏زمان از اهرم تشويق و تنبيه**

يکى از شيوه‏هاى صحيح تربيت و نيز برخورد شايسته و مناسب با مخاطب، تذکار صفات شايسته و بايسته و مناسب و مثبت و نيز صفات منفى مخاطب است. به عبارت ديگر، همان‏گونه که ترغيب، تحريک و تشويق مخاطب به کارهاى شايسته و خوب لازم و ضرورى است، منع، ردع و توبيخ و سرزنش وى در خصوص کارهاى ناشايست نيز ضرورى است. صرفاً استفاده از اهرم تنبيه و يا تشويق مسير و فرايند تربيت را دچار انحراف و افراط و تفريط خواهد نمود.

**تحریک احساسات**

خاندان نبوت بهترین نمونه و الگو در شئون گوناگون زندگی و از جمله برخورد با جوان و نوجوان، در سیره علمی و عملی خود برای ما به یادگار گذاشته‌اند. حضرت سیدالشهدا جوانان اصحاب خود را مثل بزرگ‌ترها درگیر ماجرای کربلا می‌کند از آنها نظر می‌خواهد، با آنها مشورت می‌کند. عقبه بن سمعان می‌گوید: اواخر شب بود حضرت فرمان داد از قصر بنی مقاتل آب برداشته و راه بیفتند. اندکی پس از حرکت، امام (ع) همان‌گونه که سوار بر مرکب بود، مختصری به خواب رفت، سپس بیدار شد و فرمود: «انّا لله و انّا الیه راجعون و الحمدالله ربّ العالمین». سپس امام (ع) دو یا سه مرتبه این جمله را تکرار کردند. علی بن الحسین (ع) روی به پدر نمود و گفت: ای پدر! جانم فدای تو باد، خدا را حمد کردی و آیه استرجاع خواندی، علّت چیست؟ امام (ع) فرمود: پسرم! در میانه راه، خواب مختصری بر من عارض شد، پس در خواب شخصی را سوار بر اسب دیدم، در حالی که می‌گفت: این قوم راه می‌پیمایند و اَجَل هم به سوی آنان در حرکت است، دانستم که خبر مرگم است که به ما داده شده است. علی بن الحسین (ع) گفت: ای پدر! خدا شر را از تو دور گرداند، آیا ما برحق نیستیم؟ امام (ع) فرمود: سوگند به آن کسی که بازگشت بندگان به سوی اوست، ما بر حقّیم. علی بن الحسین (ع) گفت: پس اگر بر حقّیم ما را از مرگ باکی نیست. امام (ع) به علی اکبر (ع) فرمود: خداوند به تو جزای خیر دهد؛ آن‌گونه که پدری به فرزندش جزای خیر می‌دهد.

1. . جن: 18. [↑](#footnote-ref-1)
2. . تفسیر نمونه، ج 25، ص 125؛ ج 20، ص 77. [↑](#footnote-ref-2)
3. . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله):‏ «الْخَلْقُ‏ عِيَالُ‏ اللَّه»،‏ اصول کافی، ج 2، ص 164. [↑](#footnote-ref-3)
4. . نهج البلاغه (صبحی صالح)، کلمات قصار، ش 14. [↑](#footnote-ref-4)
5. . تفسیر نمونه، ج 25، ص 210. [↑](#footnote-ref-5)
6. . مدثر: 4. [↑](#footnote-ref-6)
7. . روح المعانی، ج 29، ص 117. [↑](#footnote-ref-7)
8. . تفسیر المیزان، ج 20، ص 126. [↑](#footnote-ref-8)